

مقاله علمی پژوهشی

تحلیل پدیدارشناختی از ابعاد ریخت‌شناسی مکان در ورودی‌های شهر تهران

مریم محمدی

دانشیار، گروه طراحی شهری، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

Phenomenological Analysis of the Morphological Dimensions in Tehran Entrances

Maryam Mohammadi

Associate Professor, Urban Design Department, University of Art, Tehran, Iran

Received: 13/1/2019

Accepted: 11/5/2020

Abstract

The purpose of this study was to present an analytical model of morphological dimensions of the entrance, based on the phenomenological approach and study of the main inputs of Tehran. The methodology of this article was based on qualitative- Survey methods. Since the study of urban entrances has not been studied from the perspective of phenomenological approach, research innovation is in terms of approach and case study. Data collection was built upon document analysis, complete observer and questionnaire survey (108 users) and they were analyzed through qualitative – quantitative methods. The results of the expert -based survey showed: All of the entrances to Tehran are inappropriate regarding the identification and semi-appropriate concerning the orientation. The results of the user-based survey confirmed expert-based findings and showed: Saveh with a score of 77.8% in all of the identification dimensions had the worst position and in regard the orientation, its condition was semi-appropriate (56%). Damavand with a score of 66.7% was in the best condition. In relation to the type of environmental characters, Saveh had just natural elements, while Damavand with a score of 88% in green spaces and with a score of 63% in its potential for the activities was in the best position. Karaj was in the next position, because of the physical elements (64%) and unique land uses (66%). Although in all of the entrances, the final level of inside-ness had not existed, in Damavand's entrance (11%), it existed a little. Based on findings, for having a successful entrance, creating the "identification" and "orientation" should be considered. The innovation of this research is in conducting a study for the city of Tehran.

Keywords

Phenomenological, Morphological, Environmental City Entrances, Tehran.

چکیده

هدف از مطالعه حاضر ارائه مدل تحلیلی ابعاد ریخت‌شناسانه ورودی، مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسی و بررسی ورودی‌های اصلی شهر تهران می‌باشد. روش تحقیق کیفی- کمی بوده است. در بررسی نمونه از روش تحلیل اسنادی و مشاهده کامل (کارشناس محور) و از روش پیمایش (۱۰۸ نفر) استفاده شده و داده‌ها به صورت کیفی- کمی تحلیل شده‌اند. از آن‌جا که بررسی مشکلات ورودی‌های شهری از منظر رویکرد پدیدارشناسی بررسی نشده، نوآوری پژوهش از حیث رویکرد و انتخاب نمونه موردی است. نتایج تحلیل کارشناسانه نشان داد که ورودی‌ها از حیث جهت‌یابی نسبتاً مطلوب و از حیث شناسایی نامطلوب هستند. نتایج تحلیلی پرسش‌نامه‌ها، ضمن تأیید رویکرد کارشناسانه نشان دادند که ورودی ساوه در ابعاد شناسایی و با امتیاز عددی ۷۷٫۸٪ (مجموع امتیاز طیف کم و خیلی کم) در نامناسب‌ترین وضعیت است و از حیث کاراکتر جهت‌یابی نیز در وضعیت متوسط (۵۶٪) قرار دارد. در این میان ورودی دماوند با امتیاز ۶۶٫۷٪ در بهترین وضعیت است. در رابطه با انواع هویت قابل تشخیص، ورودی ساوه تنها شامل عنصر طبیعی است و ورودی دماوند از حیث پوشش گیاهی (۸۸٪) و فعالیت قابل انجام (۶۳٪) در بهترین وضعیت قرار دارد. همچنین، ورودی کرج، بعد از دماوند به دلیل وجود عناصر کالبدی (۶۴٪) و کاربری‌های شاخص (۶۶٪)، مطلوب ارزیابی شده است. در تمامی ورودی‌ها طیف غایی درون بودگی محقق نشده و تنها در ورودی دماوند (۱۱٪) این سطح، بسیار کم ادراک شده است. براساس یافته‌ها، برای ایجاد ورودی مطلوب باید به هویت «شناسایی» و «جهت‌یابی» توجه داشت. نوآوری این پژوهش در انجام مطالعه‌ای برای شهر تهران می‌باشد.

واژگان کلیدی

پدیدارشناختی، ریخت‌شناسی، ورودی‌های شهر، تهران.

مقدمه

ورودی در هر شهر، فضایی است که ناظر بواسطه آن، اولین ارتباط بصری و ادراکی را با شهر برقرار می‌کند. بنابراین، کیفیت این فضا، تأثیر به‌سزایی در تجربه ادراکی ناظر دارد، در نتیجه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای شهری، عرصه عمل برنامه‌ریزان و طراحان شهری محسوب می‌گردد. این درحالی است که ورودی شهرهای معاصر، جدا از ساختار شهر و نحوه چیدمان فضاهای شهری، تبدیل به بافت مرده شهری شده‌اند و از ساختار نظام‌مند خود در شهرهای قدیمی، فاصله گرفته‌اند (باقری و منصور، ۱۳۹۷: ۵).

در این میان فارغ از استقرار مناسب کاربری‌ها، فضا سازی، طراحی المان، بهبود مسیریابی و جهت‌یابی در حوزه ورودی، به نظر می‌رسد باید به ابعاد ریخت‌شناسی آن هم، توجه ویژه‌ای کرد. در واقع ورودی، فضایی است که عرصه‌های بیرون و درون را به هم متصل می‌کند و به‌عنوان مفصلی در مرز شهر قرار دارد. با این توضیح، ضمن داشتن ماهیت مستقل، باید ویژگی‌های فضای درون را نیز منعکس نماید. با این وجود، توجه به حوزه ورودی عموماً معطوف به تحقق اهدافی بوده که کم‌تر ماهیت آن را به مثابه یک مکان، در نظر می‌گرفته و لذا برخی از جنبه‌های مورد انتظار از یک ورودی موفق را مدنظر قرار نمی‌داده است. هدف این مطالعه، تبیین ویژگی‌های مورد انتظار از یک ورودی موفق به‌عنوان یک مکان بوده است و برای این منظور از رویکرد پدیدارشناسی مکان بهره برده است.

با توجه به آنچه مطرح گردید، مطالعه حاضر شناسایی وضعیت کنونی ورودی‌های اصلی شهر تهران از حیث ابعاد ریخت‌شناسی مکان و نوع حضور در فضای ورودی شهر، را به‌عنوان هدف کلی تحقیق در نظر گرفت. بررسی مشکلات ورودی‌های شهری با استفاده از رویکرد پدیدارشناختی در این مطالعه، نوآوری محسوب می‌شود.

در همین راستا سوال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌گردد: وضعیت کنونی ورودی‌های اصلی شهر تهران از حیث ابعاد ریخت‌شناسی مکان (شناسایی و جهت‌یابی/ نوع کاراکترهای محیطی (طبیعی، انسانی و روحی)/ و نوع حضور در فضای ورودی (درون بودگی/ برون‌بودگی)) چگونه است؟

مبانی نظری

چارچوب نظری

نظریه مدرن و استفاده از روش‌شناسی اثبات‌گرا در استفاده از فضاها در شهر، نتیجه‌هایی چون از خودبیگانگی انسان، فقدان مکان و بی‌مکانی در شهرها را در پی داشت. تبعات بهره‌گیری از چنین روشی در نظر و عمل، منجر به ایجاد نامکان و بی‌مکانی در شهر شد. بی‌مکانی، عکس‌العملی است که نسبت به نبود یا عدم حضور

محیطی که به آن علاقه وجود دارد، بروز می‌یابد. به‌عبارتی، نامکان‌ها از دید رلف^۱، زمینه حضور بیرونی را ایجاد می‌کنند (حضور که شخص خود را از مکان بیگانه می‌پندارد)؛ زیرا مردم حس تعلق به آن‌ها نداشته و در نتیجه اهمیتی به چگونگی محیط نمی‌دهند (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۸).

در تعریف کلی مکان، بیان شده است که مکان، فضایی معنادار شده، می‌باشد (Tuan, 1977: 3). به عبارت دیگر مکان در تقابل با مفهوم فضای انتزاعی شکل گرفته است (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۰).

رلف^۱ (۱۹۷۶) معتقد است که انسان بودن به معنای زیستن در جهانی مملو از مکان‌ها است (مظلومی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). به تعبیری، می‌توان گفت که مکان خاص‌تر از فضا است، یعنی خاصیتی دارد که ناشی از انتساب معنا، بروز تعاملات اجتماعی و درهم تنیدگی با خاطرات است (مظلومی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

بررسی مدل‌های مکان در مدل‌های کانتر^۲ (۱۹۷۱)، پانتر^۳ (۱۹۹۱) و مدل مونتگمری^۴ (۱۹۹۸)، نشان می‌دهد که مکان دارای فرم، فعالیت و معنا است. به‌عبارتی، برایندهای عوامل کالبدی، فعالیتی و فرآیندهای اجتماعی و روانی، منجر به خلق مکان می‌گردد (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۴).

جایگاه فرم و ریخت در ابعاد سازنده مکان

از نظر مونتگمری، عناصر فیزیکی مشتمل بر مواردی چون فرم معماری، مقیاس، نشانه، دورنما، فضاهای ملاقات، فضاهای باز، فضاهای سبز و غیره هستند (Montgomery, 1998: 95).

در رابطه با جایگاه فرم در میان عناصر سه‌گانه می‌توان به نقلی از آلتمن و لوو^۵ (۱۹۹۲)، در خصوص انواع شیوه‌های درگیری انسان با محیط اشاره نمود. آن‌ها بر این باور هستند که انسان به سه شیوه شناختی، رفتاری و احساسی با محیط درگیر می‌شود که بعد شناختی در ارتباط با ابعاد فرمی، بعد رفتاری (پتانسل‌های فضای پاسخ به نیازها) در ارتباط با عملکرد فضا و بعد احساسی (احساس رضایت و دلبستگی به مکان) در ارتباط با معنی است. بنابراین، برای شناخت یک مکان، باید به بررسی ابعاد فرمی مکان مبادرت نمود. با این توضیح که از نظر آلتمن و لوو (۱۹۹۲) فرم در واقع، ادراکی عمومی است که منجر به فهم هندسه فضا و جهت می‌شود (Hashemnezhad, 2013: 6).

جدول ۱، مدل‌های مکان و عناصر سازنده فرم از نظر اندیشمندان مطرح در زمینه مدل‌های مکان را نشان می‌دهد.

1. Relph
2. Canter
3. Punter
4. Montgomery
5. Altman & Low

جدول ۱. مدل‌های مکان و عناصر سازنده فرم

مدل	عناصر مکان	عناصر فرم شهری در مدل‌های مربوطه
کانتر (۱۹۷۷)	ویژگی‌های فیزیکی، مفاهیم، فعالیت	به صورت مشخص بیان نشده است.
پانتر (۱۹۹۱)	ساختار فیزیکی، معنا، فعالیت	منظر شهری، فرم ساخته شده، نفوذپذیری، منظر زمین، مبلمان
مونگرمی (۱۹۹۸)	فرم، تصویر ذهنی، فعالیت	مقیاس، فشردگی، نفوذپذیری، نشانه‌ها، سهم فضا به توده، گسترش عمودی، قلمرو عمومی

رویکرد اول با طرح تفاوت بین زیست جهان و روزمرگی که به کسب تجارب مکان منتهی می‌شود، سروکار دارد و رویکرد دوم تفاوت میان کنش ارتباطی و نظام ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دولت و بازار را مدنظر قرار می‌دهد. او پدیدارشناسی را به این جهت که بر زیست‌جهان تأکید دارد و ساختار اجتماعی و ایدئولوژیکی در تجربه زیسته را نادیده می‌انگارد، رویکرد کاملی نمی‌داند (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۸).

در تعریف مکان در قالب رویکرد پدیدارشناختی، مکان به مثابه یک پدیده، نه به عنوان مقوله‌ای کمی، بلکه به عنوان مقوله-ای کلی و کیفی تعبیر می‌شود. در رابطه با مکان و تصویر ذهنی شکل گرفته از آن که موجب ایجاد معنا و حس مکان می‌شود، شولتز به سه اصل عمده اشاره می‌کند:

— گونه‌شناسی: به ابعاد مفهومی معماری اشاره دارد و توسط نمادپردازی در مکان محقق می‌شود و به چهار ویژگی انسان یعنی حالت روحی، فهمیدن، گفتگو و هستی با دیگران اشاره دارد.

— مکان‌شناسی: به بررسی خواص و امکانات فضای زنده یا واقعی از طریق تأکید بر نظم و ویژگی‌های محیط و استفاده از اصول گشتالتی و هندسه تأکید دارد.

— ریخت‌شناسی: به چگونگی قرار گرفتن، ایستادن و نحوه ارتباط بیرون و درون فضا و هم‌ذات پنداری با محیط و احساس محصوریت و مرکزیت مربوط می‌شود. از میان سه‌گانه مؤثر بر فهم مکان، به واسطه ریخت‌شناسی است که محیط کامل انگاشته می‌شود و معنا پیدا می‌کند. در همین راستا، محور مورد تأکید این پژوهش، اصل ریخت‌شناسی است. بررسی این اصل مشتمل بر بررسی محصوریت، مرکزیت و درک عمومی فضا می‌باشد که هر سه از عناصر مؤثر بر فهم کلیت و هندسه فضا هستند و در نتیجه منجر به شناخت و ادراک فضا و از این طریق احساس وابستگی روانی به فضا می‌شوند. در ادامه اجزاء سازنده اصل ریخت‌شناسی مکان بازخوانی می‌گردد (شکل ۱)، (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

در مدل‌های مکان (جدول ۱)، مشاهده می‌شود که فرم با نام‌های متفاوتی در مدل‌ها بیان گردیده و در عین حال، بررسی عناصر سازنده فرم شهری نشان می‌دهد، عناصر فرم در سه دسته مصنوع (کالبدی)، انسانی و طبیعی تقسیم‌بندی می‌شوند. برای مثال، عناصری چون فرم معماری، نشانه‌ها، فرم ساخته شده، مبلمان، گسترش عمودی، فشردگی و غیره، در دسته مصنوع و عناصری چون فضاهای باز، فضاهای سبز و منظر زمین، در دسته عناصر طبیعی و عناصری چون فضاهای ملاقات، فضای بین ساختمان‌ها و قلمرو عمومی، در دسته عناصر انسانی قرار دارند. همچنین، با توجه به تعریفی که از فرم در ارتباط انسان با مکان بیان شد، عواملی چون مقیاس، نفوذپذیری، نشانه‌ها، فرم معماری و شکل منظر، به فهم هندسه فضا و جهت‌دهی در فضا منجر می‌شوند. همان‌طور که بیان شد، به منظور دست‌یابی به حس مکان، تأکید بر ابعاد ریخت‌شناسانه در کنار ابعاد مکان ضروری است. همچنین، تعلق به مکان در ارتباط با شناخت و جهت‌یابی در محیط است.

رویکرد پدیدارشناختی در بررسی مکان و ساختار مترتب بر آن

در بررسی مقوله مکان از دهه ۱۹۷۰، می‌توان سه رویکرد اثباتی، انتقادی و پدیدارشناسانه را شناسایی نمود (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۰). اگرچه در رابطه با ارجحیت رویکرد پدیدارشناسی بر اثبات‌گرایی شکی نیست. اما نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی، بر برتری رویکرد انتقادی بر پدیدارشناختی تأکید دارند.

نظریه انتقادی ضمن انتقاد زیربنایی به رویکردهای اثبات‌گرایانه در مطالعه جامعه، قائل بر استناد به مطالعات صرف، مبتنی بر تجربه و روش‌های تجربی نیست (بشریه، ۱۳۸۷: ۱۷۹). این نظریه ناشی از نارسایی‌ها و ناتمامی فرآیند عقلانیت در تاریخ است و غایت اصلی آن عقل و آزادی است (بشریه، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

هابرماس از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت تفاوت عمده میان رویکرد پدیدارشناسی و انتقادی قائل می‌شود و معتقد است،

سه گانه مؤثر در فهم مکان و تصویر ذهنی



شکل ۱. عوامل مؤثر بر ایجاد معنا و حس مکان

مؤلفه‌های سازنده اصل ریخت‌شناسی مکان

در ادبیات پدیدارشناسی مکان چنین آمده است: «زمانی انسان به سکنی گزیدن نائل می‌شود که به‌طور هم‌زمان در یک فضا استقرار یافته و در معرض کاراکتر محیطی قرار گیرد» (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۴). بنابراین فضا و کاراکتر محیطی، به‌عنوان دو مؤلفه اساسی در اصل ریخت‌شناسی فضا مطرح هستند. بازخوانی اجزاء فضا و کاراکتر محیطی نشان می‌دهد که این عناصر منجر به احساس راه‌یابی در فضا و در عین حال فهم و ادراک کلیت فضا می‌شوند.

فضا، نه ذهنی است و نه عینی، بلکه هم عینی و هم ذهنی است. یعنی فضا در جهان است، به‌عنوان بخشی از تجربه روزانه ما (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۳). از دید این رویکرد، فضا دارای مؤلفه‌های تعریف‌پذیر متمایزی چون: دیالکتیک درون و بیرون، مرکزیت و مرز و حصار است.

- دیالکتیک درون و بیرون، سلسله مراتب حضور فرد در مکان

مکان را می‌توان تجربه عرصه درونی در برابر عرصه بیرونی دانست که در بر گیرنده جهات گوناگون و تعدادی گشودگی است (پورمند، ۱۳۸۹: ۸۶).

دیالکتیک درون و بیرون از دیدگاه شولتز و رلف از جمله عوامل شکل‌دهنده مقوله مکان است. بنابراین می‌توان حضور فرد در فضا را با توجه به دوگانه درون - بیرون دسته‌بندی نمود.

از نظر رلف، سطوح نوع حضور در مکان عبارتند از:

۱. برون بودن وجودی: در این حالت، حس بیگانگی و ناخوشایندی به فرد القاء می‌شود.
۲. برون بودن عینی: فرد خود را جدا از مکان احساس می‌کند.
۳. برون بودن اتقایی: مکان در این سطح، به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای امور تلقی می‌گردد و تحت‌الشعاع عملکردها و فعالیت‌های موجود است.
۴. درون بودن باواسطه: در این سطح، فرد توانایی دخالت و دست‌کاری در مکان را نداشته و بر محیط نمی‌تواند تأثیر بگذارد.
۵. درون بودن رفتاری: فرد به‌صورت آگاهانه به ظاهر مکان توجه دارد و به دلیل آشنایی مکان برای فرد، به جزئیات شکل‌دهنده آن توجه می‌کند.

۶. درون بودن عاطفی: در این حالت فرد با پذیرش معانی یک مکان و احترام به نمادهایش، سعی در راه‌یابی به جریان رویدادهای آن دارد و آن را عمیقاً درک می‌کند.

۷. درون بودن وجودی: در این سطح، فرد بدون واکنش خودآگاه و از پیش سنجیده شده مکان را تجربه می‌کند و لذا تعلق خاطر و همذات‌پنداری عمیق و کامل با مکان،

محقق می‌گردد (کلالی و مدیری، ۱۳۹۱: ۴۴).

- مرز و قلمرو

مرز، نقطه جدایی و گسست فضای بیرون از درون است که هایدگر آن را نه به یک نقطه توقف، بلکه جایی که در آن بعضی چیزها شروع به حضور می‌کنند، می‌داند (پورمند، ۱۳۸۹: ۸۶). در عین حال مرزها نظم فضایی ایجاد نموده و در نهایت کیفیت فضایی را که به‌وسیله آن‌ها ایجاد می‌شود، تعیین می‌کنند (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۳).

- مرکز

ارتباط درون و بیرون موجب می‌شود که فضاها درجه متنوعی از بسط، توسعه و حصار را داشته باشند. در یک زمینه وسیع‌تر، هر حصار به نوبه خود به یک مرکز تبدیل می‌شود (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۳).

- کاراکتر یا مشخصه محیطی

مکان در تقابل با فضای انتزاعی یا پنداشته است. با این تعبیر مکان بدون وجود کاراکتر، جنبه انتزاعی پیدا خواهد کرد. بنابراین ایجاد مکان‌هایی با کاراکتر و مشخصه متمایز، از مهم‌ترین وظایف طراحان است. این در حالی است که دنیای امروز همراه با تکثرگرایی فرهنگی به‌سوی ساختارهای بی‌هویت و بی‌کاراکتر گام برمی‌دارد (پورمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰).

کاراکتر، مفهومی واقعی‌تر و در عین حال کلی‌تر از فضا است. همچنین اشاره به اتمسفری جامع و عمومی دارد و از طرف دیگر، فرم واقعی و ماهیت عناصر تعریف‌کننده فضا را یادآوری می‌نماید (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۴). در این میان، کاراکتر مکان، با ذکر یک کلمه و احتمالاً صفت همراه می‌شود که می‌تواند نشانگر ماهیت مکان و طریقه‌ای برای احراز هویت و معنا در معماری و سکونت باشد (پورمند، ۱۳۸۹: ۸۵).

شولتز (۱۹۷۵) در کتاب معنی در معماری غرب کاراکترها را مفاهیمی کیفی می‌داند و به سه دسته کاراکترهای طبیعی (کیفیت اشیاء و مصالح) کاراکترهای روحی و معنوی (ارزش‌ها و اعتقادات) و کاراکترهای انسانی (تعاملات انسانی و رفتاری) تقسیم می‌کند (پورمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۸).

- مؤلفه‌های مقوم کاراکتر محیطی - جهت‌یابی و شناسایی

هنگامی که انسان به سکنی گزیدن نائل می‌گردد، دو عملکرد روان‌شناختی رخ می‌دهد که می‌توان آن‌ها را جهت‌یابی و شناسایی نامید. این دو از مهم‌ترین مؤلفه‌های کاراکتر مکان محسوب می‌شوند و اگر هر دو به خوبی در مکان محقق شوند، انسان به حس مکان نائل خواهد شد (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۴).

■ شناسایی

سرعت امکان‌ها، گزینه‌ها و جذابیت‌های آن را شناسایی نموده و به این ترتیب درباره حرکت بعدی خود در مکان مزبور تصمیم‌گیری می‌نماید (کرمونا و تیزدل، ۱۳۹۰: ۳۱۰). با این وجود، ورودی شهرهای معاصر در تعارض با هویت اصلی خود، دچار گسیختگی عملکرد و معنایی شده و فضایی غیر قابل انتظار را برای مراجعین به شهر ایجاد کرده‌اند. با دسته‌بندی مناسب عوامل مؤثر در این آشفتگی درمی‌یابیم که این عوامل ریشه در عدم توجه به لایه‌های مختلف تشکیل‌دهنده نظام منظرین ورودی در طرح توسعه شهر دارد.

نمونه‌های این گسیختگی را می‌توان در سه دسته کلی شامل محیط زیست، ابعاد جامعه‌شناختی و اقتصاد شهری تقسیم‌بندی نمود. لایه جامعه‌شناختی شامل حاشیه سکونتگاه‌ها، اسکان غیررسمی، ناهنجاری‌های اجتماعی و غیره است. لایه محیط زیستی شامل از بین رفتن زیستگاه‌های حاشیه شهرها، عدم توجه به مباحث اکولوژی منظر شهری و لایه اقتصاد شهری شامل فعالیت‌های اقتصاد حاشیه‌ای و حاشیه‌پسند، فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی و کاذب، وجود انگیزش‌های دایمی، تغییر و تبدیل نحوه استفاده از اراضی می‌باشد (یوسفی، ۱۳۹۷: ۶).

مفهوم قلمرو و مرز در ورودی

فضای ورودی، خود بخشی از قلمرو و مرز در ساختار شهر است که فضای بیرون به درون را از طریق مسیر بهم متصل می‌کند. به عبارتی این فضا، یک فضای متصل‌کننده و مبدل است.

انتظارات از ورودی و رابطه آن با مؤلفه‌های کاراکتر محیطی

مقیاس ورودی در توقعات مورد انتظار از آن تأثیر می‌گذارد. به‌طور کلی می‌توان سه توقع تشخیص، پذیرندگی و خوانایی را مورد توجه قرار داد. پذیرندگی، به معنای پذیرفته شدن و نداشتن احساس خوشایندی است. خوانایی، به معنی تأمین نیاز به جهت‌یابی، توسط

شخص از طریق تشخیص سریع مسیرها و تصمیم‌گیری است.

در کنار پذیرندگی، خوانایی و وضوح ورودی، یکی دیگر از مهم‌ترین کاراکترهای مورد انتظار از ورودی، تشخیص است. به این معنا که کاربران انتظار دارند که ورودی هر شهر معرف خصوصیات و عناصر شاخص هویتی همان شهر باشد. از این‌رو تشخیص هر ورودی که آن را از سایر فضاها متمایز می‌کند، از اهمیت بالایی برخوردار است (پاکزاد، ۱۳۸۸: ۱۲).

مؤلفه‌های کاراکتر محیطی در ارتباط با فضای ورودی

با توجه به توقعاتی که از ورودی شهر وجود دارد و رابطه آن‌ها با

شناسایی به معنای احساس دوستی با محیط است که به احساس تعلق خاطر درونی و وابستگی روحی تبدیل می‌شود و احساس امنیت عاطفی و لذت از مکان را به‌وجود می‌آورد. شناسایی مکان، علاوه بر فراهم‌سازی این‌که انسان در محیط، بهتر و مؤثرتر عمل کند، احساس تعلق به مکان را به‌وجود می‌آورد. شولتز هویت انسان را وابسته به شناسایی می‌داند (پورمند، ۱۳۸۹: ۸۹).

جهت‌یابی

برای سکنی‌گزیدن، انسان باید بداند که در کجا قرار دارد و از چگونگی حرکت در فضا آگاهی یابد (پورمند، ۱۳۸۹: ۸۹). در این رابطه مؤلفه جهت‌یابی، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

نظریه توصیفی و تشریحی لینچ (۱۳۹۵) در رابطه با عوامل پنج‌گانه که به‌عنوان ساختار فضایی شهر، جهت‌یابی را تسهیل می‌کنند از این دست است (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۴). همچنین از نظر نوربرگ شولتز، راه‌ها و جهت‌ها اشاراتی به هستی آدمی و نمادی از هستمندی به‌شمار می‌روند (نوربرگ، ۱۳۸۷: ۳۶). در نظر او در جامعه مدرن، توجه متخصصین به‌طور وسیعی معطوف به تحقق جهت‌یابی بوده، در حالی‌که شناسایی محیط، به شانس واگذار شده است و نتیجه این امر به‌وجود آمدن حس بیگانگی و تنهایی است (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۴).

چارچوب تحلیل پدیدارشناختی ابعاد ریخت‌شناسانه ورودی شهر

پیش از بررسی ورودی شهر، در قالب رویکرد منتخب، در ابتدا ضروری است تا جایگاه ورودی در ساختار شهر به مثابه یک مکان تبیین شود. شهر از نگاه پدیدارشناسانه، از حیث ساختار فضا شامل دیالکتیک درون و بیرون، مرکز، مرز و محصوریت می‌باشد. در این میان مرز یا قلمرو، تمایز میان آن‌چه در درون و بیرون است را ایجاد می‌کند. به عبارتی یک قلمرو یا یک جهان خودی می‌سازد و ورودی یا دروازه که در مرز قرار دارد، فضای واسطی است که بیرون را به درون مرتبط می‌کند، اما خود واجد مشخصه‌های فضای درونی است. بر این اساس، ورودی شهر نقش مهمی در تعریف قلمرو و در نتیجه خلق مکان دارد.

نحوه ورود به هر فضا، همواره در ذهن افراد جایگاه ویژه‌ای دارد. ورودی هر فضا، اولین مکانی است که با حضور در آن خصوصیات کلی فضا، آداب و رسوم، حد خصوصی و عمومی بودن و سایر ویژگی‌های فضا کشف می‌شود. در واقع با تمهید ورودی برای یک فضا (خواه یک شهر، خواه یک محله یا یک بنا)، آن فضا برای ساکنانش هویت می‌یابد، تقویت می‌شود، نشانه‌گذاری شده و زنده‌تر نمایان می‌گردد (الکساندر، ۱۳۸۷: ۲۷۷). به عبارت دیگر، انسان معمولاً هنگام ورود به یک فضا با

مفاهیم شناسایی و جهت‌یابی به‌نظر می‌رسد که هر سه توقع موردی از ورودی در ارتباط مستقیم با مفهوم شناسایی هستند. همچنین پذیرندگی یا پذیرفته شدن با توجه به تعریفی که بیان شد، به مفهوم راه‌یابی سریع، در فضای ورودی است.

مؤلفه‌های کاراکتر محیطی در جایگاه ورودی در ساختار شهر

اگر مفهوم ورودی شهر، به‌عنوان فضایی در قلمرو شهر در نظر گرفته شود، مهم‌ترین مؤلفه کاراکتر محیطی که ورودی شهر در ساختار مکانی شهر به آن پاسخ می‌دهد، راه‌یابی است. زیرا ورودی مسیرهای بیرون شهر را به مسیرهای ساختاری درون شهر متصل می‌کند.

حوزه‌بندی ورودی و باز یابی مؤلفه‌های کاراکتر مکان در هر حوزه

از آن‌جا که فضای ورودی دارای حوزه‌های مختلف است، نمی‌توان مؤلفه‌های کاراکتر مکان را به‌صورت کلی در رابطه با ورودی بیان نمود. نوع فضای ورودی از حیث نحوه ارتباط فضای بیرون و درون به دو دسته فضاهای متداخل و فضای مستقل یا فضای سوم تقسیم شده است.

- الگوی فضاهای متداخل: در این الگو، محدوده‌های دو فضا با یکدیگر که تداخل دو فضا است، فضای مشترک هر دو، محسوب می‌شود. ترکیب حاصل از تداخل فضا، یعنی این ناحیه‌ی مشترک، می‌تواند به چند طریق تفسیر شود. قسمت تداخل‌کننده می‌تواند در هر دو فضا، به‌طور یکسان، مشترک باشد. قسمت تداخل-کننده می‌تواند با یکی از فضاها ترکیب شود و به‌جز لاینفک آن حجم درآید. قسمت داخل‌کننده می‌تواند، به‌صورت فضایی مستقل که دو

فضای اصلی را به‌هم مرتبط می‌سازد، ظاهر شود. - الگوی فضای مستقل: فضاهایی که با فضای سوم به‌هم مربوط می‌شوند: دو فضا که با فاصله از هم قرار دارند و می‌توانند به‌وسیله‌ی فضای سوم به یک‌دیگر مرتبط شوند. این فضا، برای این‌که عملکرد خود را به‌عنوان رابط بیان کند، می‌تواند از نظر فرم و جهت با دو فضا فرق داشته باشند (بحرینی و علی طالب بابایی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۳).

براساس نظریه حوزه انتقال، می‌توان پنج حوزه را شناسایی نمود. این نظریه یک سیستم طبقه‌بندی شده است که به‌صورت نظری، گستره حومه شهر را آرایش و انتظام می‌بخشد تا با سلسله‌مراتبی کاربردی به نظم در آیند. این حوزه‌های پنج‌گانه عبارتند از: زمین‌های نامناسب برای سکونت؛ مفصلی که بر حوزه پیرامونی بیرون، منطبق است و شامل مناطق کشاورزی و سکونت به‌صورت پراکنده است؛ این حوزه بر حوزه میانی ورودی، منطبق می‌باشد و محدوده کم تراکم و بلوک‌های بزرگ را در بر می‌گیرد؛ مفصلی که بر حوزه پیرامونی درون، منطبق است و شامل کاربری‌های مختلط کم تراکم با بلوک‌های ساختمانی متوسط می‌شود و حوزه‌ای که شامل کاربری‌های مختلط با تراکم بالاتر ساختمانی می‌شود (رضایی، ۱۳۹۳: ۶).

با توجه به آن‌چه بیان شد، در بیان کاراکتر محیطی مرتبط با هر حوزه، می‌توان در ارتباط با حوزه بیرونی، بیش‌تر کاراکتر جهت‌یابی را تشخیص داد. در ارتباط با حوزه اصلی بافت ورودی (حوزه میانی)، می‌توان هر دو کاراکتر شناسایی و جهت‌یابی را نسبت داد و در ارتباط با حوزه درونی هم، شناسایی را مورد توجه قرار داد.

جدول ۲. توقعات موردی از ورودی شهر و ارائه مؤلفه‌های کاراکتر محیطی قابل تشخیص در هر حوزه ورودی

توقعات موردی	مؤلفه‌های کاراکتر محیطی مرتبط
تشخیص	شناسایی
پذیرندگی	شناسایی و جهت‌یابی
خوانایی	شناسایی
ورودی در ساختار مکانی شهر: ورودی به‌عنوان فضایی که در قلمرو قرار دارد.	مؤلفه‌های کاراکتر محیطی: جهت‌یابی
حوزه‌ها	مؤلفه‌های کاراکتر محیطی
بیرونی	جهت‌یابی
میانی	شناسایی، جهت‌یابی
درونی	شناسایی
حوزه‌ها	نوع کاراکتر
بیرونی	غلبه با کاراکتر طبیعی
میانی	سهمی از کاراکتر طبیعی، انسانی و ارزشی
درونی	غلبه با کاراکتر انسانی و ارزشی

در ارتباط با مقوله کاراکترهای محیطی (شناسایی و جهت‌یابی) تبیین شود. نوع کاراکتری که هر حوزه ورودی باید واجد آن باشد، نیز باید مشخص گردد. بنابراین با توجه به ماهیت هر حوزه، نوع کاراکترهای مورد انتظار عبارت است از: حوزه بیرونی، واجد کاراکتر طبیعی/ حوزه میانی، واجد کاراکتر طبیعی، انسانی و ارزشی/ و حوزه درونی، واجد کاراکتر انسانی و ارزشی.

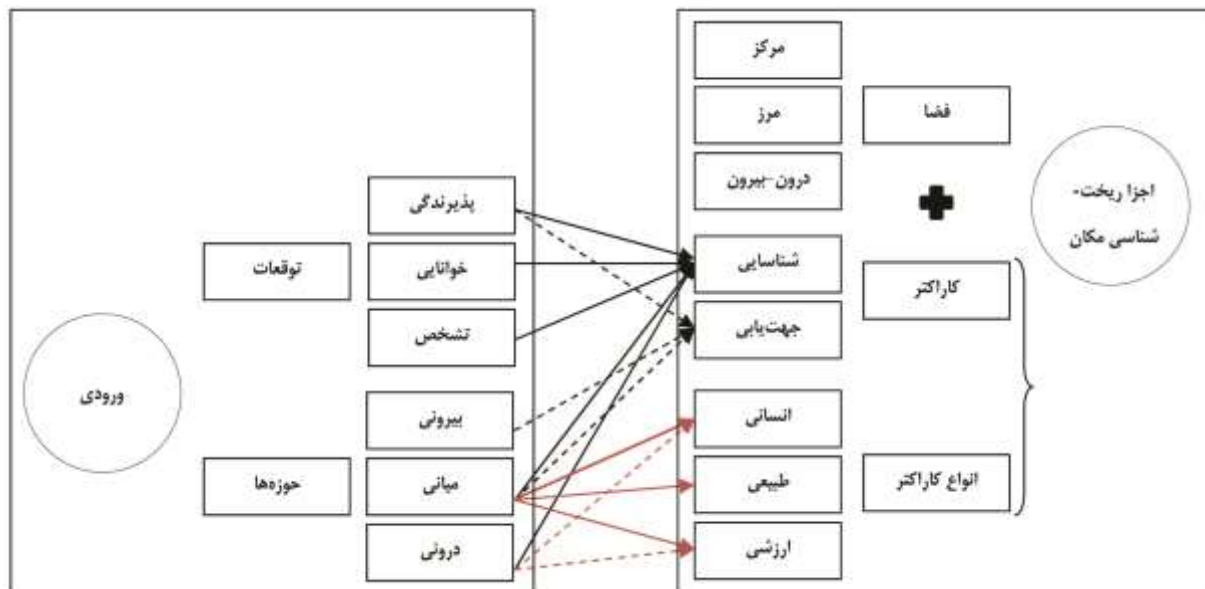
همچنین حوزه بیرونی ورودی، باید بیش‌تر به جهت‌یابی پاسخگو باشد و حوزه میانی، ضمن پاسخگویی به کاراکتر جهت‌یابی باید به شناسایی نیز منجر شود. لذا به‌منظور بررسی تفوق فضای ورودی و ایجاد یک فضای مطلوب می‌توان از این الگو استفاده نمود (شکل ۲).

تدوین الگوی بررسی ورودی براساس ابعاد ریخت‌شناسانه مکان در رویکرد پدیدارشناختی

ارتباط میان ابعاد قابل بررسی ورودی شهر و ابعاد ریخت‌شناسانه مکان در شکل ۲، ارائه گردیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اجزاء دوگانه ریخت‌شناسانه مکان، به ادراک و شناخت کلیت یک مکان و درک هندسه و جهت‌یابی در آن منجر می‌شود.

در ارتباط با ابعاد مورد بررسی در مقوله فضا، دیالکتیک درون و بیرون در حوزه مستقل ورودی، قابل بررسی است و امکان سنجش نوع حضور در ورودی را فراهم می‌آورد. در این میان مفهوم مرز، به‌دلیل موقعیت فضای ورودی در شهر و مفهوم مرکزیت، کم‌تر قابل بررسی است.

همچنین در بررسی مقوله کاراکتر محیطی ورودی شهر، از آن‌جا که ورودی، مشتمل بر سه حوزه است، باید ماهیت هر حوزه



شکل ۲. بررسی ورودی براساس اجزاء ریخت‌شناسانه مکان

لایه منظر ورودی شهر مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها تأکید کرده‌اند و مشکلات ورودی شهرهای معاصر را شرح داده‌اند. آن‌ها در بررسی خود نتیجه گرفتند که ورودی مفصل نبوده، بلکه عنصری جهت ایجاد هویت مستقل برای منظر است. در این پژوهش تأکید شده که ورودی ضمن تشخیص کالبدی لازم است تا تشخیص معنایی نیز داشته باشد.

براتی و همکار (۱۳۹۵)، به ارزیابی نماد ورودی شهرها بر مبنای مولفه‌های کالبدی طراحی در ورودی شرقی شهر قزوین پرداختند. آن‌ها بر اهمیت قرارگیری نشانه‌ها و نمادها در ورودی شهرها به‌عنوان مهم‌ترین مکان تأکید کردند و سه مشخصه زیبایی، خوانایی اثر و معرف شهر بودن را شناسایی نمودند.

پیشینه پژوهش

رضایی و همکار (۱۳۹۳)، نحوه طراحی ورودی شهرها با رویکرد سکانس‌بندی عرصه ورودی شهر در ورودی قزوین از سمت تاکستان را مطالعه نمود. آن‌ها ضمن بهره‌گیری از نظریه انتقال، به سطح‌بندی پنج‌گانه و لایه‌لایه فضای ورودی، پرداختند و پیشنهاد کردند طراحی فضای ورودی باید به‌گونه‌ای باشد که مخاطب متحرک ضمن دریافت حس تمایز، شاخص هویتی مکان را دریافته و تصویر ذهنی مناسبی از ورودی را در ذهن ثبت نماید. باقری و همکار (۱۳۹۷)، ورودی شهر، به مثابه عنصری جهت ایجاد هویت مستقل برای منظر شهری را با تأکید بر ورودی به‌عنوان دریچه‌ای برای ادراک منظر شهر و ساختار لایه

روش انجام پژوهش

روش تحقیق کیفی-کمی بوده است. در بررسی نمونه از روش تحلیل اسنادی و مشاهده کامل (کارشناس محور) و از روش پیمایش استفاده شده و داده‌ها به صورت کیفی-کمی تحلیل شده‌اند.

در این مطالعه پژوهش‌گر در مطالعه کارشناس محور، از روش مشاهده کامل جهت توصیف و بررسی عمیق نمونه مورد استفاده نموده است. همچنین اسناد طرح جامع مصوب سال ۱۳۸۵ شهر تهران نیز به منظور تعیین نوع ورودی، جایگاه آن در ارتباط با ساختار شهر و ویژگی‌ها و کاربری‌های پیشنهادی طرح فرادست، در قالب بررسی اسنادی، مورد استفاده قرار گرفت. پس از مشاهده فضا و با بررسی اسناد فرادست، وضعیت هر یک از ورودی‌ها، به صورت کیفی و براساس اجزاء مدل، توصیف و تشریح شد.

برای این‌که پژوهش به تفسیرگرایی منجر نشود، در این مطالعه صرفاً بر رویکرد کارشناس محور استناد نشده و به منظور سنجش تأثیرپذیری حس مکان از ابعاد مورفوزیک فضا، از آراء استفاده‌کنندگان فضا (استفاده‌کنندگان ورودی‌های تهران)، با بهره‌گیری از روش پیمایش اجرا گردید.

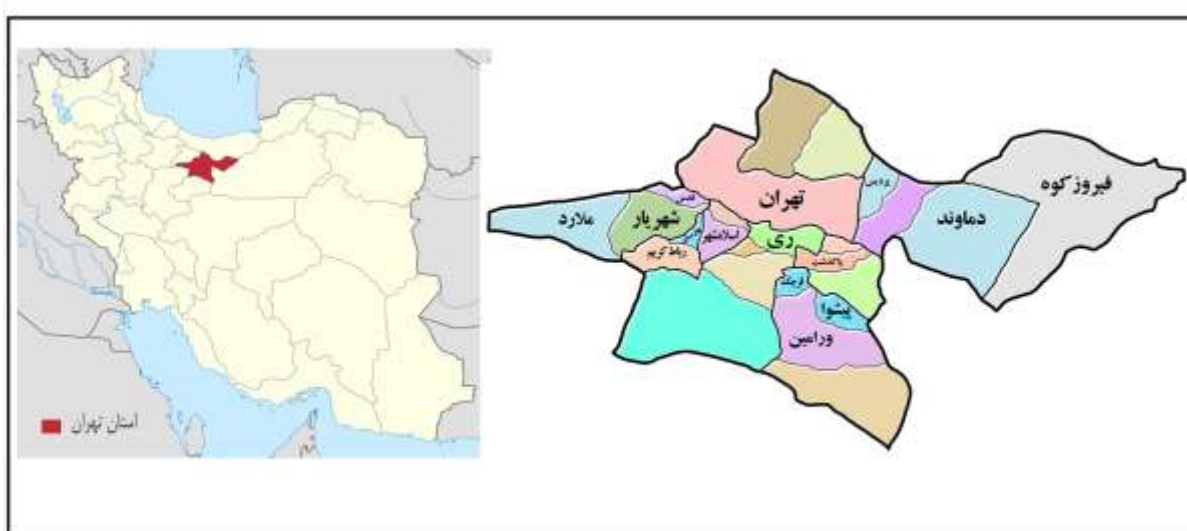
در مرحله اول مجموعه‌ای از تصاویر مرتبط با هر ورودی و گویای ویژگی‌های آن‌ها تهیه و به صورت رنگی به شرکت‌کنندگان ارائه شد. ۱۰۸ نفر در این پیمایش مشارکت داشتند. نظرسنجی، در

مبادی ورودی و محل سوار و پیاده شدن مسافران انجام شد.

برخلاف تلاش برای توزیع برابر پرسش‌نامه‌ها در مبادی ورودی، به دلیل تفاوت فضاها و حجم تردها، امکان توزیع یکسان فراهم نشد. به صورتی که در ورودی کرج به تهران بیش‌تر از سایر ورودی‌ها (۴۶ پرسش‌نامه)، و در ورودی دماوند (۱۶ پرسش‌نامه) و ساوه (۱۸ پرسش‌نامه)، کم‌ترین تعداد پرسش‌نامه‌ها تکمیل گردید. حجم نمونه، با تکیه به اصل تکرار و اشباع بوده است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ، برای کل پرسشنامه، بالاتر از ۰/۷ به دست آمد و پایایی ابزار مورد تأیید قرار گرفت. مقوله‌های بیان شده در پرسش‌های باز نیز، کدگذاری و بارگذاری (مثبت/منفی) شده و گویه‌های مربوط به هر پاسخ نیز بیان شده است تا از تأکید صرف بر عدد، کاسته شده و شرایط هر ورودی با بازشناسی گویه‌ها بهتر شناخته شود.

محدوده مورد مطالعه

شهر تهران، مرکز استان تهران و پایتخت ایران از لحاظ جغرافیایی در ۵۱ درجه و ۴ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی واقع شده است و ۷۳۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. شهر تهران در ارتفاع حدود ۹۰۰ تا ۱۸۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شکل ۳، موقعیت استان تهران را در تقسیمات کشوری نشان می‌دهد.



شکل ۳. موقعیت استان تهران در ایران و شهر تهران در استان

تهران-کرج)؛

__ورودی از جنوب غربی: جاده ساوه- تهران؛

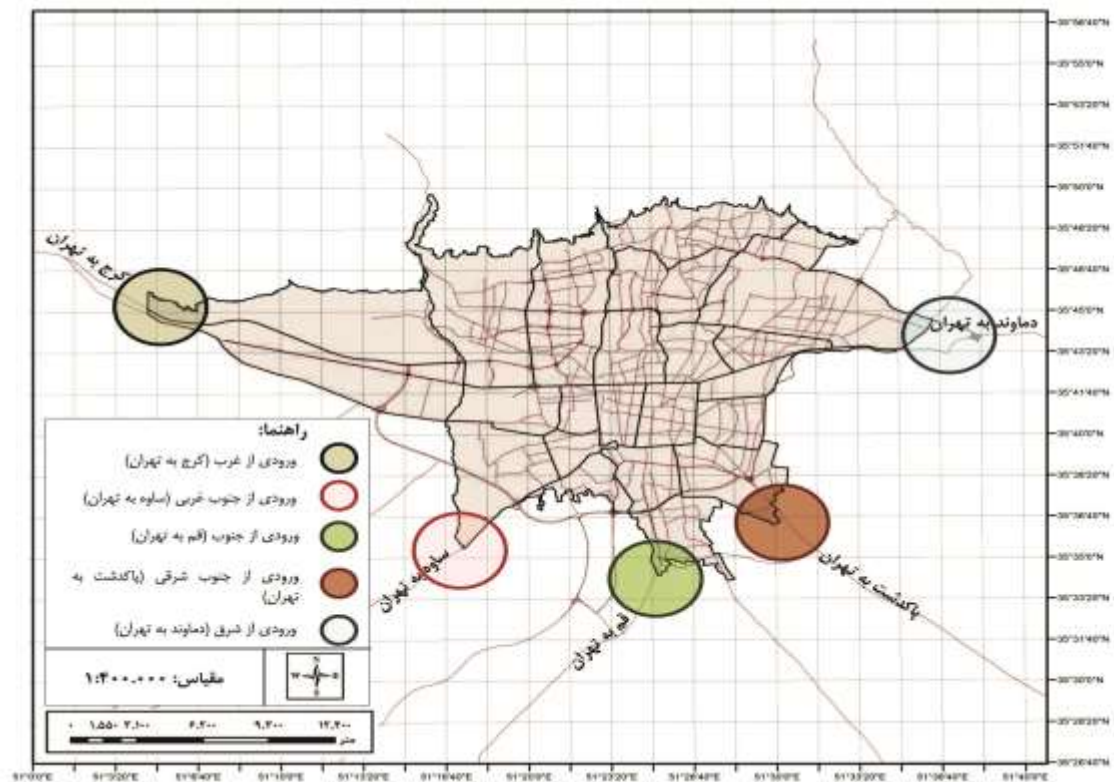
__ورودی از جنوب: جاده قم- تهران؛

__ورودی از جنوب شرقی: جاده پاکدشت-تهران؛

__ورودی از شرق: جاده دماوند- تهران (شکل ۴).

در رابطه با محدوده مورد مطالعه می‌توان ورودی‌های پیشنهادی در طرح جامع سال ۱۳۸۵، را که به عنوان ورودی‌های اصلی محورهای فعالیتی پیشنهاد شده است را انتخاب نمود. بر این اساس ورودی‌های اصلی شهر تهران به ترتیب زیر شناسایی شدند:

- ورودی از غرب: ورودی از شهر کرج به تهران (اتوبان



شکل ۴. موقعیت ورودی‌های اصلی تهران

با توجه به اطلاعات جدول ۳ و ۳-۱، در حال حاضر، حوزه لازم نبوده و عملکرد قالب آن‌ها ترافیکی است. مستقل در هیچ کدام از ورودی‌های شهر تهران، واجد پذیرندگی

جدول ۳. معرفی کلی ورودی‌های اصلی شهر تهران

ورودی	ویژگی‌های ورودی دروضع موجود و طرح مصوب پیشنهادی
ورودی از غرب: کرج به تهران	عملکرد وضع موجود: ترافیکی فعالیت‌های حوزه ورودی در طرح مصوب: صنعتی و گستره‌های تجاری، اداری و خدماتی
ورودی از جنوب: جاده قم - تهران	عملکرد وضع موجود: ترافیکی فعالیت‌های حوزه ورودی در طرح مصوب: مسکونی و پهنه‌های سبز



جدول ۳-۱. معرفی کلی ورودی‌های اصلی شهر تهران

عملکرد وضع موجود: ترافیکی

فعالیت‌های حوزه ورودی در طرح مصوب: مسکونی پهنه‌های سبز و باز ویژه و گستره‌های تجاری، اداری و خدماتی

ورودی از جنوب غربی:
جاده ساوه-تهران

عملکرد وضع موجود: ترافیکی

فعالیت‌های حوزه ورودی در طرح مصوب: مسکونی و گستره‌های تجاری، اداری و خدماتی

ورودی از جنوب شرقی:
جاده پاکدشت-تهران

عملکرد وضع موجود: ترافیکی

فعالیت‌های حوزه ورودی در طرح مصوب: صنعتی و گستره‌های تجاری، اداری و خدماتی

ورودی از شرق: جاده
دماوند-تهران**یافته‌ها****ورودی‌های شهر تهران از حیث مؤلفه‌های ریخت‌شناسی مکان با رویکرد کارشناس محور ورودی از غرب-کرج به تهران**

بررسی کلی ورودی، از حیث توقعات مورد انتظاری که از ورودی‌های شهری می‌رود نشان می‌دهد، این ورودی تنها از حیث خوانایی و جهت‌یابی موفق عمل می‌کند. اما به دلیل عدم برنامه‌ریزی و طراحی مطلوب فضا، احساس ورود به حوزه مستقل ورودی، تنها به واسطه تغییرات کالبدی حوزه پیرامونی ورودی ساخت‌وسازهای حاشیه بزرگراه و منظرسازی نسبتاً نامطلوب این حوزه قابل شناسایی است. به عبارت دیگر، تنها به لحاظ بصری حس تغییر در فضا، ایجاد می‌شود. به این ترتیب عنصر هویت‌ساز در حوزه مستقل ورودی، به صورت خرد یا کلان طراحی نشده است، هرچند ممکن است که ساخت و سازهایی مرتبط با

گسترش شهر تهران به صورت نشانه در ذهن باقی بمانند. اما، عنصر نشانه‌ای خاصی در این بستر طراحی نشده است. ساخت و سازهای شهرک اکباتان و آپادانا، در کنار مسیرهای روگذر این محدوده، در هر حال، باعث تمایز این ورودی از سایر ورودی‌های شهر تهران می‌گردد و به ماندن آن در ذهن کمک می‌کند. در رابطه با تشخیص این ورودی، در حوزه درونی، می‌توان به بررسی منظر ورودی شهر تهران در لایه پس‌زمینه پرداخت: برج میلاد نشانه بسیار بارزی است که در پس زمینه‌ای ورودی وجود دارد و به خوانایی آن منجر می‌شود. در عین حال، رشته کوه‌های دماوند، به عنوان عنصر طبیعی شاخصی هستند که اگر هوای تهران آلوده نباشد، قابل رؤیت هستند.

کاراکترهای محیطی در این بستر، آن هم به صورت تقلیلی، کاراکتر طبیعی را در بر می‌گیرد، به دلیل نبود نشانه‌های فرهنگی، کاراکتر ارزشی در محدوده قابل تشخیص نیست. در خصوص

کاراکتر طبیعی، به‌واسطه کاشت درختان و فضای سبز محدود در اطراف محدوده، ایجاد شده است. اما به هیچ عنوان، نمی‌توان کاراکتر انسانی و روحی را در این ورودی مشاهده نمود، از این‌رو است که نوع حضور فرد در این فضا، برون بودن را القاء می‌کند. آن هم برون بودن وجودی که با احساس ناخوشایندی همراه است. این ورودی در مقایسه با سایر ورودی‌ها از حیث جهت‌یابی نیز با مشکلاتی مواجه است.

ورودی از جنوب شرقی - جاده پاکدشت به تهران

بررسی حوزه مستقل ورودی، نشان داد که این ورودی نیز مانند سایر ورودی‌های شهر تهران، به پذیرندگی و تشخیص پاسخ نمی‌دهد. به‌طوری‌که فقدان عناصر هویت‌ساز مصنوع در حوزه درونی منظر ورودی، به چشم می‌خورد. در رابطه با عناصر هویت‌ساز در منظر پس‌زمینه ورودی، می‌توان به ساخت و سازهای بلندمرتبه موجود در حوزه غرب ورودی اشاره کرده و کوه دماوند که در منظر ورودی پس‌زمینه، قابل رؤیت است.

در خصوص نوع حضور نیز می‌توان برون بودن عینی را تشخیص داد. حضور فضای سبز به‌عنوان عنصر سازنده کاراکتر محیطی طبیعی، در جداره‌های حوزه مستقل ورودی به چشم می‌خورد. این ورودی نیز چون سایر ورودی‌ها، در ایجاد حس مطلوبیت و خوشایندی از بودن در فضا، ناموفق عمل کرده و لذا به مؤلفه شناسایی پاسخ نمی‌دهد. اما در خصوص جهت‌یابی، چندان ناموفق عمل نمی‌کند.

ورودی از شرق - جاده دماوند به تهران

این ورودی به‌دلیل نزدیکی به شهر دماوند و ویژگی‌های طبیعی این محدوده، واجد کاراکترهای محیط طبیعی بوده و متفاوت از سایر ورودی‌های عمل می‌کند.

حضور قوی عناصر طبیعی و توپوگرافی خاص محدوده و تبعیت مسیر از عناصر طبیعی، آن را از سایر محدوده‌ها متمایز نموده است. به‌نظر می‌رسد، حوزه مستقل ورودی، واجد تشخیص است. این ورودی، ضمن خوانا بودن، تشخیص را نیز پاسخ می‌دهد، اما در رابطه با پذیرندگی، چندان موفق نیست. اگر نوع حضور در فضا بررسی شود، این محدوده نوعی برون بودن اتفاقی را ایجاد می‌کند، ولی کم‌وبیش حس درون بودن را نیز ایجاد می‌کند.

جمع‌بندی ابعاد ریخت‌شناسانه حس مکان در ورودی‌های منتخب شهر تهران در جدول ۴، ارائه گردیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ورودی از شهر کرج و دماوند، مطلوبیت بیش‌تری نسبت به سایر ورودی‌ها دارند. اما ورودی ساوه به تهران در نامطلوب‌ترین وضعیت است.

پذیرندگی ورودی در حوزه غربی تهران نیز می‌توان گفت، به‌دلیل عدم توجه به نیازها و فضای مورد نیاز کاربران فضا، احساس پذیرندگی به مخاطب، دست نمی‌دهد. لذا احساس حضور فرد در فضا، به‌صورت برون بودن عینی بروز می‌کند و شخص احساس درون بودگی در فضا ندارد. هر چند در سلسله‌مراتب حضور در فضا، این سطح بالاتر از برون بودن وجودی قرار می‌گیرد که حس ناخوشایند را القاء می‌کند.

بررسی مؤلفه‌های کاراکتر محیطی در ورودی غربی تهران نشان می‌دهد که ورودی به مؤلفه جهت‌یابی بیش از مؤلفه شناسایی پاسخ داده است. زیرا فضا در ایجاد حس خوشایندی و لذت از بودن در فضا، ناموفق عمل می‌کند.

ورودی از جنوب - جاده قم

بررسی ورودی شهر تهران از جاده قم و توقعات موردی که این ورودی تأمین می‌کند، نشان می‌دهد، این ورودی نیز از میان سه توقع مورد انتظار، تنها در جهت‌یابی موفق عمل می‌کند. در این میان تابلوی ورود به شهر تهران، نقش پررنگی‌تری را در ایجاد حس ورود ایفا می‌کند. به‌همین دلیل، نوع حضور فرد در فضا، نوعی برون بودن عینی است.

کاراکترهای محیطی قابل شناسایی در حوزه مستقل ورودی شهر تهران از این محور، فضای سبز کاشته شده در اطراف محور هستند که آن هم از کیفیت چندان مطلوبی برخوردار نیست. ساخت و سازهای پراکنده موجود در حوزه جانبی این محدوده (عنصر مصنوع مؤثر در ایجاد کاراکتر طبیعی)، در ارتباط بسیار کمی با ویژگی‌های مورد انتظار از ورودی هستند.

در رابطه با مؤلفه‌های کاراکتر محیطی نیز می‌توان، تنها جهت‌یابی را در وضعیت نسبتاً مطلوب ارزیابی نمود. در رابطه با شناسایی که منجر به حس خوشایندی می‌شود، این ورودی، ناموفق عمل می‌کند.

ورودی از جنوب غربی - جاده ساوه به تهران

در مقایسه با سایر ورودی‌های شهر تهران، وضعیت این ورودی نامطلوب‌تر است. سایر ورودی‌های شهر تهران، حداقل از میان توقعات سه‌گانه موردی، به جهت‌یابی و خوانایی پاسخ می‌داند، در این ورودی حس جهت‌یابی و خوانایی نیز با مشکل مواجه است.

در این ورودی نیز، عناصر شاخصی که حس ایجاد ورود به شهر را ایجاد می‌نمایند، وجود ندارد و بنابراین ورودی از تشخیص و کاراکتر محیطی مختص خود برخوردار نیست. در کنار تابلو ورود به شهر، تنها تغییرات ریخت‌شناسانه در حوزه ورودی که خود را در قالب ساخت‌وساز و پل‌های روگذر و غیره نمایان می‌سازد، قابل تشخیص است.

جدول ۴. بررسی ابعاد ریخت‌شناسانه حس مکان در ورودی‌های منتخب شهر تهران

ورودی	کیفیت محیطی در وضع موجود	نوع حضور	نوع کاراکتر	شناسایی	جهت یابی
ورودی از غرب: کرج به تهران	پذیرندگی: نامناسب تشخص: مناسب خوانایی و جهت‌یابی: مناسب	برون بودن عینی	کاراکتر طبیعی	ندارد	دارد
ورودی از جنوب: جاده قم - تهران	پذیرندگی: نامناسب تشخص: نسبتاً مناسب خوانایی و جهت‌یابی: مناسب	برون بودن وجودی	کاراکتر طبیعی	ندارد	دارد
ورودی از جنوب غربی: جاده ساوه - تهران	پذیرندگی: نامناسب تشخص: نامناسب خوانایی و جهت‌یابی: نسبتاً مناسب	برون بودن وجودی	کاراکتر طبیعی	ندارد	نسبتاً مناسب
ورودی از جنوب شرقی: جاده پاکدشت - تهران	پذیرندگی: نامناسب تشخص: نسبتاً مناسب خوانایی و جهت‌یابی: مناسب	برون بودن عینی	کاراکتر طبیعی	ندارد	دارد
ورودی از شرق: جاده دماوند - تهران	پذیرندگی: نامناسب تشخص: مناسب خوانایی و جهت‌یابی: مناسب	برون بودن عینی و حدی از درون بودگی	کاراکتر طبیعی	نسبتاً مناسب	دارد

بررسی معیار هویت، از آن‌جا که بیش‌تر مصادیق ارائه شده، مرتبط با عناصر مصنوع بوده‌اند، از واژه هویت کالبدی استفاده شد. وضعیت ورودی ساوه در مقایسه با سایر ورودی‌ها، از حیث دارا بودن عناصر واجد هویت نیز در پایین‌ترین سطح است. در این میان، علی‌رغم آن‌که تقریباً تمامی ورودی‌ها از حیث داشتن هویت کالبدی، در وضعیت نامناسب هستند، اما وضعیت ورودی کرج به تهران، مطلوب‌تر است.

استقرار کاربری‌ها شاخص و عناصر کالبدی در حاشیه این ورودی، بر هویت آن تأثیر داشته است. نکته حائز اهمیت آن‌که، وضعیت ورودی دماوند به تهران، به‌رغم داشتن هویت طبیعی خاص، به‌دلیل نداشتن عناصر شاخص کالبدی در محدوده ورودی، نامناسب ارزیابی شده است. بررسی معیار خوانایی نیز نشان می‌دهد، ورودی ساوه از حیث این معیار نیز، در وضعیت نامناسبی است. به‌صورتی که بیش از نیمی از پاسخگویان، خوانایی این ورودی را خیلی کم ارزیابی نموده‌اند. وضعیت ورودی کرج به تهران از حیث معیار خوانایی، به‌دلیل کاربری‌های مستقر در حاشیه آن و عناصری طبیعی و مصنوعی که در پس‌زمینه این ورودی، رؤیت می‌شوند، مطلوب ارزیابی شده است. با اختلاف اندکی در رتبه بعدی، ورودی دماوند به تهران قرار دارد. وضعیت خوانایی ورودی قم و پاکدشت به‌ترتیب، در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرد.

کاراکتر جهت‌یابی

تقریباً وضعیت همه ورودی‌ها از حیث جهت‌یابی جز ورودی ساوه، مطلوب و یا نسبتاً مطلوب است. در این میان، ورودی دماوند به تهران و کرج به تهران، با اندکی تفاوت در بهترین وضعیت مسیریابی و جهت‌یابی هستند. وضعیت ورودی ساوه، از دید پاسخگویان نسبی است و وضعیت مسیریابی در این ورودی را متوسط ارزیابی نموده‌اند.

میزان موفقیت ابعاد ریخت‌شناسانه ورودی در ایجاد حس مکان از دیدگاه مردم‌محور

پس از بررسی ابعاد ریخت‌شناسی ورودی‌ها از دیدگاه کارشناسانه، در این بخش دیدگاه ناظرین و استفاده کنندگان به‌منظور دقت بهتر یافته‌ها و جلوگیری از تفسیر‌گرایی ارائه گردیده است.

میزان تفوق ورودی‌های شهر تهران در ابعاد مؤلفه‌های کاراکتر محیطی

به‌منظور بررسی مؤلفه‌های کاراکتر محیطی (شناسایی و جهت‌یابی)، چندین کیفیت مورد توجه قرار گرفت و در رابطه با آن‌ها و عواملی که بر ارتقاء یا کاهش آن‌ها تأثیرگذار هستند، پرسش‌هایی مطرح گردید. در رابطه با کاراکتر شناسایی، کیفیت‌های پذیرندگی، هویت و خوانایی و در رابطه با کاراکتر جهت‌یابی، کیفیت سهولت مسیریابی سؤال شد. در نهایت، از پرسش‌شوندگان خواسته شد، به هر ورودی، از ۱ تا ۱۰ امتیاز دهند و مطلوبیت کلی ورودی را ارزیابی نمایند.

کاراکتر شناسایی

جمع‌بندی نظرات مشارکت‌کنندگان در رابطه با معیار پذیرندگی در ورودی‌های شهر تهران، نشان داد که میزان پذیرندگی در فضا، در ورودی ساوه در بدترین وضعیت می‌باشد، عواملی که بر عدم پذیرش تأثیر دارند، عبارتند از: عدم تعریف فضایی، نبود فضای انتظار، الگوی نامناسب فضای سبز و شکل مسیرها.

در این میان، بیش‌ترین میزان پذیرندگی در ورودی دماوند به تهران احساس می‌شود. هرچند عدد به‌دست آمده حاکی از این موضوع است که تنها کمی بیش از نیمی از پاسخگویان، این موضوع را تأکید کرده‌اند. وضعیت سایر ورودی‌ها با این معیار به‌ترتیب عبارت است از: ورودی پاکدشت، ورودی قم و در انتها ورودی کرج به تهران. در

متفاوت بودن و تشخیص آن تأثیرگذار هستند (ابعاد هویت)؟ در ادامه گویه‌ها در انواع کاراکترهای محیطی دسته‌بندی شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هیچ مصداقی در ارتباط با کاراکتر روحی ارائه نشده است. از آن‌جا که ورودی‌های تهران، فضاهایی غیر پذیرنده هستند و طراحی مشخصی در ارتباط با الگوهای واجد هویت در آن‌ها وجود ندارد، چنین نتیجه‌ای قابل پذیرش است.

گویه‌های مطرح شده و تعاریفی که از انواع کاراکترها ارائه شد، انواع معیارهای مطرح در کاراکتر طبیعی عبارت هستند از: پوشش گیاهی و عناصر کالبدی و انواع معیارهای مطرح در کاراکتر انسانی عبارت هستند از: انواع فعالیت‌ها و کاربری‌های موجود در حاشیه ورودی‌ها.

بررسی وضعیت کلی ورودی‌ها از دید پاسخگویان نشان می‌دهد، ورودی دماوند به تهران و کرج به تهران، در وضعیت مطلوب هستند؛ به‌صورتی که بیش از نیمی از امتیازها در طیف امتیازهای ۷ تا ۹ بوده است. در این میان، وضعیت سه ورودی دیگر متفاوت است، به‌صورتی که ورودی قم و پاکدشت به تهران، در وضعیت نسبتاً نامناسب ارزیابی شده‌اند و ورودی ساوه با توافق بیش از دو سوم آراء، نامناسب ارزیابی شده است.

انواع کاراکترهای محیطی قابل تشخیص در هر ورودی از منظر استفاده‌کنندگان

در جدول ۵، گویه‌های مطرح شده توسط استفاده‌کنندگان فضا، در قالب انواع کاراکترهای محیطی دسته‌بندی شده است. در واقع از استفاده‌کنندگان پرسش شده است که چه عواملی در هر ورودی، بر

جدول ۵. بررسی کاراکتر شناسایی و جهت‌یابی در ورودی‌های شهر تهران از دید استفاده‌کنندگان

کاراکتر ورودی	کاراکتر شناسایی	جهت‌یابی	جهت‌یابی	امتیاز هر ورودی
کرج به تهران	پذیرندگی ۸۱٪ - طیف کم ۵۲٪ - صرفاً خیلی کم	هویت (کالبدی) ۶۳٪ - طیف کم بهترین وضعیت	خوانایی ۷۷٪ - طیف زیاد	طیف زیاد: ۵۵٫۶٪
گویه‌های مثبت و منفی	(-) تسلط ماشین در فضا/ تسلط مسیرها/ عدم تعریف فضای مکت و انتظار (+) درخت‌کاری/ وجود ساختمان‌های شاخص در حاشیه/ برج‌ها و ساختمان‌های تجاری	(+) پارک ارم/ مترو و ترمینال اتوبوسرانی	(+) سیلوئت قابل تشخیص از تهران/ دیده به کوه	وضعیت اندکی مطلوب است.
قم به تهران	۷۴٪ - طیف کم	۸۳٪ - طیف کم	۶۵٪ - طیف کم	طیف کم: ۶۶٫۷٪
گویه‌های مثبت و منفی	(-) الگوی عناصر طبیعی/ عدم تعریف فضای مکت و انتظار	(+) مجتمع‌های مسکونی قابل تشخیص در لبه‌ها/	(-) وجود تیرهای برق و تجهیزات راه	وضعیت نسبتاً نامطلوب است.
ساوه به تهران	۹۶٪ - طیف کم بدترین وضعیت	۸۹٪ - طیف کم بدترین وضعیت	۸۷٪ - طیف کم ۵۴٪ - صرفاً خیلی کم (بدترین وضعیت)	طیف کم: ۷۷٫۸٪
گویه‌های مثبت و منفی	(-) رها بودن فضا (عدم احساس محصوریت)/ الگوی نامناسب خیابان/ عدم تعریف فضای مکت و انتظار/ فضای سبز نامناسب	(-) پارک کردن در حاشیه ورودی/ (+) درختان/ مجتمع‌های مسکونی قابل تشخیص	(-) عدم وجود عناصر شاخص/ عدم تشخیص به‌عنوان مسیری در حد و اندازه تهران/ وجود تیرهای برق به‌عنوان عنصر مسلط/ کیفیت پایین پل عابر	وضعیت نامطلوب است.
ورودی پاکدشت به تهران	۷۵٪ - طیف کم	۶۷٪ - طیف کم ۴۳٪ - صرفاً خیلی کم	۷۶٪ - طیف کم	طیف کم: ۶۶٫۷٪
گویه‌های مثبت و منفی	(-) ظهور تدریجی فضاهای شهری و ساختمان‌ها (+) عناصر طبیعی/ امکان پارک اتومبیل/ مسیر قابل درک	(+) دید به شهر/ سیلوئت مناسبی از شهر/ وجود درختان انبوه/	(-) وجود تیرهای برق و تجهیزات راه/ (+) دید به کوه	وضعیت نسبتاً نامطلوب است.
دماوند به تهران	۵۳٪ - طیف زیاد بهترین وضعیت	۸۱٪ - طیف کم	۷۴٪ - طیف زیاد	طیف زیاد: ۶۶٫۷٪
گویه‌های مثبت و منفی	(+) عناصر طبیعی/ امکان پارک اتومبیل/ مسیر قابل درک/ ظهور تدریجی فضاهای شهری و ساختمان‌ها (غلبه با فضای سبز)/ تغییر عرض خیابان	نبود عناصر کالبدی شاخص	(+) غلبه با فضای سبز مناسب/ توپوگرافی حاشیه (تراکم)	وضعیت مطلوب است.

قرار دارند که به‌دلیل عناصر کالبدی موجود در حاشیه محورهای ورودی و همچنین عناصر موجود در پس زمینه، واجد تشخیص کالبدی هستند.

بررسی تأثیرگذاری عوامل انسانی بر ایجاد شناسایی نشان می‌دهد، وضعیت ورودی کرج به تهران از سایر ورودی‌ها بهتر است، این امر به‌دلیل نوع کاربری‌ها مستقر در این ورودی است.

نوع فعالیت‌هایی که در این ورودی‌ها انجام می‌شود، سوار و پیاده شدن مسافر است. تفاوت حائز اهمیت آن‌که، نوع فعالیت‌های قابل انجام در ورودی‌ها متفاوت است، به‌طوری‌که در ورودی دماوند به تهران، فضا برای مکث و استراحت، مناسب‌تر از سایر ورودی‌ها است.

اطلاعات جدول ۶ نشان می‌دهد، در ورودی ساوه، تنها عنصر طبیعی به‌عنوان عنصر هویت‌بخش، مطرح شده است. بدین معنی که این ورودی، در بدترین وضعیت از حیث شناسایی و تشخیص است. بررسی مقایسه‌ای ورودی‌ها در زیرمعیارها نشان می‌دهد، در ورودی دماوند به تهران، عنصر فضای سبز با اکثریت آراء، عاملی مؤثر بر هویت است.

در ورودی کرج به تهران، حضور پررنگ عناصر کالبدی، سبب شده است تأثیرگذاری عناصر طبیعی در ارتقاء شناسایی، کم‌تر اشاره گردد.

بررسی تأثیرگذاری عنصر کالبدی بر ایجاد شناسایی، نشان می‌دهد این عامل پس از عوامل طبیعی و بیش از سایر عناصر، تأثیرگذار است. در رتبه بعدی، ورودی قم و پاکدشت به تهران

جدول ۶. انواع کاراکترهای محیطی قابل تشخیص در مبادی ورودی از منظر استفاده‌کنندگان

انواع کاراکتر ورودی‌ها	کاراکترهای طبیعی (کیفیت اشیا و مصالح)		کاراکترهای انسانی (تعاملات انسانی و رفتاری)		کاراکتر روحی (ارزش‌ها)
	عناصر طبیعی	عناصر کالبدی	کاربرهای شاخص اطراف ورودی	فعالیت‌های قابل انجام در ورودی	
ورودی کرج به تهران	٪ ۳۸	٪ ۶۴	٪ ۶۶	٪ ۴۲	-
گویه‌های مطرح شده	پوشش گیاهی	مسیرها/ پل‌ها/ مجتمع‌های مسکونی	کاربری صنعتی/ کاربری مرتبط با حمل‌ونقل/ پارک/ مجتمع مسکونی	انتظار برای سوار شدن	-
قم به تهران	٪ ۵۱	٪ ۵۰	٪ ۱۸	٪ ۴۸	-
گویه‌های مطرح شده	پوشش گیاهی	پل/ ساختمان‌های حاشیه محور	کاربری مسکونی	انتظار برای سوار شدن	-
ساوه به تهران	٪ ۷۲	-	-	-	-
گویه‌های مطرح شده	پوشش گیاهی	-	-	-	-
پاکدشت به تهران	٪ ۷۶	٪ ۳۷	٪ ۲۲	٪ ۵۲	-
گویه‌های مطرح شده	پوشش گیاهی	تجهیزات راه/ ساختمان-های حاشیه محور/ پل	مسکونی، غیرمسکونی	انتظار برای سوار شدن	-
دماوند به تهران	٪ ۸۸ (بهترین وضعیت)	٪ ۴۸	٪ ۱۴	٪ ۶۳	-
گویه‌های مطرح شده	پوشش گیاهی غنی	تجهیزات راه	مسکونی، غیرمسکونی	فضای مکث	-

است و حتی در بررسی سطوح درون بودگی، امکان آشنایی و درک عمیق با فضا نیز محقق شده است.

بررسی تفصیلی انواع حضور نشان می‌دهد، در ورودی کرج به تهران، رده دوم برون بودگی، بیش‌تر اتفاق می‌افتد و دلیل آن، عدم ارتباط شخص با محیط است. به‌علاوه سطح سوم برون بودگی (که پیش‌زمینه شروع درون بودگی در فضا است)، به‌دلیل آن‌که، فضا بستری برای سوار و پیاده شدن مسافران است، در همه ورودی‌ها، مورد توجه قرار گرفته است.

نوع حضور در مبادی ورودی تهران از منظر استفاده‌کنندگان

به‌منظور بررسی دوگانه درون بودگی - بیرون بودگی در مبادی ورودی، با توجه به مبانی نظری مطرح شده، مصادیق انواع حضور در فضا در قالب عباراتی که در جدول ۷، ارائه شده است.

نتایج بررسی‌ها، نشان می‌دهد که بدترین وضعیت حضور و احساس برون بودگی، به ورودی ساوه به تهران اختصاص دارد. به‌طوری‌که هیچ سطحی از انواع درون بودگی در این ورودی، احساس نمی‌شود. با این‌که تقریباً در تمامی ورودی‌ها، احساس برون بودگی غالب است، اما وضعیت ورودی دماوند به تهران، بهتر

جدول ۷. بررسی میزان احساس درون بودگی و برون بودگی در ورودی‌ها

ورودی‌ها	احساس بیگانگی عمیق با فضا و ترک آن	احساس جدا بودن از مکان (جدایی عمیق شخص و فضا)	استفاده از ورودی به دلیل کاربری‌ها و سوار و پیاده شدن مسافران	احساس آشنایی با مکان و توجه به جزئیات	ادراک غنی	داشته‌ن تعلق خاطر عمیق
ورودی کرج	۱۱٪	۴۲٪	۲۵٪	۱۲٪	۱۰٪	-
ورودی قم	۲۶٪	۳۲٪	۲۶٪	۱۰٪	۶٪	-
ورودی ساوه	۵۹٪	۱۷٪	۲۴٪	-	-	-
ورودی پاکدشت	۱۹٪	۳۵٪	۲۲٪	۱۴٪	۱۰٪	-
ورودی دماوند	۶٪	۲۲٪	۱۰٪	۲۷٪	۲۴٪	۱۱٪
	بدترین وضعیت	بدترین وضعیت	بدترین وضعیت	بدترین وضعیت	بدترین وضعیت	بدترین وضعیت
	بهترین وضعیت	بهترین وضعیت	بهترین وضعیت	بهترین وضعیت	بهترین وضعیت	بهترین وضعیت

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف تدوین یک چارچوب تحلیلی برای بررسی ورودی به مثابه مکان، از دیدگاه پدیدارشناسی استفاده کرده است.

نتایج تحقیق نشان داد که ورودی مطلوب به‌عنوان اولین بستری که استفاده‌کننده با آن مواجه می‌شود، باید پذیرنده و واجد تشخیص باشد. در عین حال معیارهای این فضا، بر مبنای رویکرد پدیدارشناختی و اجزای اصل ریخت‌شناسانه مکان که زمینه درک کلیت فضا و راه‌یابی را فراهم می‌آورد، عبارتند از: جهت‌یابی (ممانعت از گم‌شدن و راه‌یابی) و شناسایی (تشخص و ارتباط با فضا)، نوع کاراکتر مورد توجه در تعریف ورودی (طبیعی، انسانی و ارزشی) و نوع حضوری که شخص در رابطه با ورودی دارد.

چنانچه ورودی شهر از حیث ابعاد ریخت‌شناسی مکان پاسخ‌گو باشد، ارتباط شناختی فرد با محیط، ایجاد و بنابراین احساس گم‌شدگی و عدم شناسایی ایجاد نخواهد شد.

طبق نتایج بررسی، ورودی‌های شهر تهران نتوانسته‌اند از حیث کاراکتر شناسایی مطلوب عمل نمایند و تنها کاراکتر جهت‌یابی را پاسخ‌گو بوده‌اند.

نتایج مطالعه نشان داد که اگر ورودی در ابعاد کاراکترهای محیطی مطرح شده، عمل نماید و از انواع کاراکترهای محیطی بهره‌گیرد، برون‌داد نوع حضور شخص در آن، از نوع درون بودگی است و چنانچه این امر محقق نگردد، سطوح برون بودگی در ورودی (که مشتمل بر: ترک فضا یا احساس بیگانگی عمیق با آن است) به‌وجود می‌آید.

باید توجه داشت که حوزه نتایج این پژوهش با تأکید بر ابعاد تعلق مکانی به ورودی و نحوه حضور شخص در این فضا تبیین شده است و بنابراین جنبه‌های دیگر که در رویکردهای عینی چون رویکرد فرمی، زیبایی‌شناسی عینی و همچنین ابعاد عملکردی در ورودی‌ها مدنظر است، مورد توجه این پژوهش نبوده‌اند.

راهکارها

با توجه به یافته‌های تحقیق، پیشنهاد می‌گردد:

- واکاوی ابعاد ریخت‌شناسانه ورودی‌های شهری؛
- شناسایی اصول طراحی ورودی ادراک‌پذیر و واجد معنا مبتنی بر رویکرد نمادگرایی؛
- بررسی معیارهای طراحی ورودی شهری از منظر زیبایی‌شناسی عینی و ذهنی با تأکید توأمان بر ابعاد کالبدی و ادراکی استفاده‌کنندگان؛
- تبیین جایگاه منظر طبیعی و محیط طبیعی در خلق ورودی شهری پذیرنده؛
- بررسی الگوی برنامه‌ریزی کاربری اراضی در ورودی‌های شهر و الگوی بازپیرایی کاربری‌های نامطلوب در ورودی‌ها؛
- تأکید بر مؤلفه شناسایی در حوزه میانی ورودی در برنامه‌ریزی ورودی مطلوب و نه فقط تأکید بر مؤلفه جهت‌یابی
- طراحی مسیرها در ورودی به‌گونه‌ای که راه‌یابی را تقویت کند و احساس سردرگمی در حوزه ورودی را کاهش دهد.
- تأکید بر استفاده از عناصر کاراکتر محیطی (طبیعی/ انسانی و روحی)؛
- ایجاد تشخیص در ورودی به‌واسطه عناصر طبیعی یا کالبدی؛
- بهره‌گیری از کاراکترهای طبیعی در حوزه بیرونی مستقل؛
- تأکید بر استفاده از کاراکترهای طبیعی و انسانی، در حوزه مستقل ورودی؛
- ایجاد محصوریت فضایی و تعریف شدگی فضا، به‌وسیله عناصر طبیعی و مصنوع در طراحی فضای مستقل ورودی؛
- فراهم نمودن امکان گشوده شدن به معنی تعامل فضایی با محیط (رابطه درون- بیرون) در ورودی شهر برای ارتقاء نوع حضور در فضای مستقل ورودی؛
- استقرار فعالیت‌های مورد نیاز حوزه میانی ورودی برای ایجاد زمینه حضور و درون بودگی در فضای مستقل ورودی.

منابع

- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۷)، *زبان الگو: شهرها*، ترجمه رضا کربلایی نوری، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- باقری، یوسف، منصوری، سیدامیر (۱۳۹۷)، *ورودی شهر، به مثابه عنصری جهت ایجاد هویت مستقل برای منظر شهری*، نشریه باغ نظر، دوره ۱۵، شماره ۶۰: ۱۴-۵.
- بحرینی، سیدحسین، علی‌طالب بابایی، ناهید (۱۳۸۱)، *تدوین اصول و ضوابط طراحی محیطی ورودی شهر*، فصلنامه محیط‌شناسی، ویژه‌نامه طراحی محیط، دوره ۲۹، شماره ۳۰: ۳۶-۱۳.
- براتی، ناصر، نجفی‌تروجنی، سیده نسیم (۱۳۹۵)، *ارزیابی نماد ورودی شهرها بر مبنای مولفه‌های کالبدی طراحی- مطالعه موردی: نماد ورودی شرقی شهر قزوین*، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، شماره ۱۹: ۹۱-۸۱.
- بشریه، حسین (۱۳۸۷)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، جلد اول، تهران: نشر نی.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸)، *راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، *مکان و بی‌مکانی*، رویکرد پدیدارشناسانه، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۴: ۵۰-۴۰.
- پورمند، حسنعلی، محمودی‌نژاد، هادی، رنج‌آزمای آذری، محمد (۱۳۸۹)، *مفهوم مکان و تصویر ذهنی و مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه کریستین نوربری شولتز در رویکرد پدیدارشناسی*، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶: ۹۲-۷۹.
- رضایی، سمانه، خطیبی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۳)، *نحوه طراحی ورودی شهرها با رویکرد سکانس‌بندی عرصه ورودی شهر (نمونه موردی: ورودی قزوین از سمت تاکستان)*، همایش ملی نظریه‌های نوین در معماری و شهرسازی، قزوین: دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.
- کرمونا، متیو، تیزدل، استیو (۱۳۹۰)، *خوانش مفاهیم طراحی شهری*، ترجمه کامران ذکاوت و فرناز فرشاد، چاپ اول، تهران: انتشارات آذرخش.
- کاشی، حسین، بنیادی، ناصر (۱۳۹۲)، *تبیین مدل هویت مکان- حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن*، نمونه موردی: پیاده‌راه شهر ری، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۱۸، شماره ۳: ۵۲-۴۳.
- کلالی، پریسا، مدیری، آتوسا (۱۳۹۱)، *تبیین نقش مؤلفه معنا در فرآیند شکل‌گیری حس مکان*، فصلنامه هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره ۲: ۵۱-۴۳.
- لینچ، کوین (۱۳۹۵)، *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مدیری، آتوسا (۱۳۸۷)، *مکان، نشریه هویت شهر*، دوره ۲، شماره ۲: ۷۹-۶۹.
- مظلومی، سید مازیار (۱۳۸۹)، *تأثیرپذیری ابعاد حس مکان از ادراکات ذهنی در محله‌های مسکونی شهری*، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۱، شماره ۳: ۱۵۰-۱۳۱.
- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۷)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران: انتشارات نیلوفر.
- Altman, I., Low, S. (1992), *Human Behavior and Environment: Advances in Theory and Research*, New York: Plenum Press.
- Canter, David (1977), *A Psychology of Place*, London: Architectural Press.
- Hashemnezhad, H., Heidari, A., Mohammad Hoseini, P. (2013), *Sense of Place and Place Attachment, A Comparative Study*, International Journal of Architecture and Urban Development, 3 (1): 5-12.
- Montgomery, John (1998), *Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design*, Journal of Urban Design, 1: 93-115.
- Norberg Schulz, Christian. (1996), *The Phenomenon of Place*, New York: Princeton Architectural Press.
- Punter, John. (1991), *Participation in the Design of Urban Space*, Landscape Design, 200: 24-27.

Copyrights

© 2022 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

